

یادداشتهای صدر الاشراف

۵۷

گرفتاری چند ایرانی
به اتهام بی احترامی حرم
و نجات آنها

نوشته محسن صدر نخست وزیر
و رئیس اسبق سنای ایران

ظهر يك روز بمن خبر دادند كه يك نفر ایرانی اهل دامهر مزدا بجرم آنكه میخواسته است دیوار کعبه را لوٹ کند جمعیت امر بمعروف و نهی از منکر او را کشان کشان بنظامیه بردند (جمعیت امر بمعروف و نهی از منکر جماعتی از اهل نجدند که منتصب در مذهب وهابی هستند و هر سال در موسم حج در مکه وسایر مناسک هستند و حکم آنها مافوق حکم مأمورین انتظامی است) برای من مسلم بود که هیچ ایرانی اگر چه دیوانه باشد چنین حرکتی نمی کند ولی برای کشف حقیقت آزرمی را نزد رئیس کل تنظیم فرستاده پیغام دادم که معلوم میشود هنوز دستگاه اتهام زدن بایرانی ها در حجاز موجود است و من الساعه پیاد شاه می نویسم که چون در حجاز برای ایرانی ها امنیت نیست فوراً ایرانی ها را روانه می کنم و بعدها دولت ایران باحدی از اتباع خود اجازه آمدن ب مکه نخواهد داد. رئیس کل تنظیمه از این پیغام نگران شده و چون آزرمی باو حالی کرده بود که حقیقت امر این است که این شخص چند عدد دستمال و چند عدد تسبیح در کیسه گذاشته و کیسه را زیر لباس زیرین احرام میان دو پای خود آویخته و موقتی که دست بمیان پای خود می برده و چیزی بیرون می آورده و بدیوار کعبه میمالیده

دستمال و تسبیح بوده بقصد تبرک لذا بان جمعیت گفته بود که الان کشف عورت این شخص را باید کرد تا معلوم شود زیر او آلوده به نجاست بوده یا همان دستمال و تسبیح که داشته بقصد تبرک بدیوار کعبه میمالیده آن جماعت خرترا از آن مرد ایرانی گفته بودند کشف عورت جایز نیست آزرمی گفته بودا گرا تهامی را که شامی گوئید راست باشد مجازات او چیست؟ گفتند کشتن. گفت کشتن يك مسلمان را بواسطه يك شبهه تجویز می کنید ولی کشف عورت مردی را برای تحقیق چنین اتهامی تجویز نمی کنید؟

بالاخره گفته بودند او را یکفالت ببرید فردا او را در حضور قاضی القضاة حاضر کنید آزرمی بمن تلفن کرد من گفتم قبول نکنید یا الان کشف عورت کنند تا مطلب معلوم شود یا من حالا بیادشاه شکایت می کنم و همانوقت تفصیل را به امیر مکه تلفن کردم او پیغام تهدید آمیزی بر رئیس نظمیہ فرستاد تا بالاخره بسمی او بیچاره را خلاص کردند.

همینطور دوسه روز بعد باز جمعیت مزبور دو نفر را گرفته به نظمیہ بردند و نظمیہ فوراً بمن اطلاع داد.

اتهام یکی از آن دو نفر این بوده که گفته اند سیکار در مسجد الحرام میکشیده (سیگاروسایر دخانیات در مذهب وهابی ها حرام است) اتهام دیگری آن بوده که گفته اند در مسجد بول کرده است و این دویمی را دستبند آهنی بدستهای او زده و پاهای او را نیز در محبس حلقه آهنی زده بودند و پس از آنکه من فرستادم تحقیق کردند معلوم شد آن شخص نجاری است از اهل طهران و موقعی که جزء سایر مردم در مسجد نشسته بوده و سقاها آب زمزم بمردم می دادند او ظریف آب را گرفته و بطور مخفی ای آن را روی آلت رجولیت خود ریخته بقصد اینکه اولاد او بشود و چون از زیر او آب جاری شده تصور کرده اند ادرار کرده است.

این عقیده های عامیانه و تبرک جستن بهر چیز آب و سنگ و نقره و طلا است که اهل تسنن بخصوص وهابی ها را به شیعه بدگمان کرده و نسبت شرک با آنها می دهند و انصافاً تادرجه ای هم حق با آنهاست نهایت آنها نیز راه مبالغه می بینمایند و سجده کردن بر مهر تربت را بدعت می شمارند و خودشان بهر چیز کثیفی سجده می کنند.

باری این شخص دوم چون دست و پای او را قفل آهنی زده بودند قضیه ابوطالب یزدی بخاطر او آمده حرکات بیقاعده از او صادر میشد رئیس نظمیه بمنوان اینکه مجنون است و لیس علی‌المجنون خرج او را از جنگ بقایای مقدسین نهران خلاص کرده و شخص اولی را بمنوان اینکه توبه کرده است نزد من فرستاد.

گرفتاری حجاج راجع بر سوم حج که گاراژدارها گرفته و

به دولت سعودی سپرداخته بودند و بالاخره ضمانت من

در آن سال حجاج ایرانی با سه وسیله به حج آمده بودند قریب ده هزار نفر با توپوس از راه خشکی و در حدود دو هزار و سیصد نفر از راه دریا که از بیروت بکشتی نشسته بودند و پانصد ششصد نفر از ایران یا از عراق با هواپیما آمده بودند کسانی که توسط ایران تور با هواپیما آمده بودند بعد از انجام مناسک حج بموقع خود بایران یا عراق برای زیارت عثمان حرکت کردند و برای من گرفتاری نداشت ولی حجاجی که از راه خشکی یا دریا آمده بودند چون رسوم حج را چنانکه قبلاً اشاره نموده‌ام نداده ولی من تعهد کرده بودم که بعد از اداء مناسک می‌پردازند و حالاً که حجاج از اعمال فارغ شده و قصد زیارت مدینه منوره و مراجعت بایران دارند موقع مطالبه اداره حج و در واقع وزارت مالیه رسیده و مسلم بود تا رسوم حج داده نشود اجازه خروج از مکه را بحجاج نخواهند داد.

از طرفی بواسطه نبودن جادر شهر مکه حجاج که اغلب دهاتی و فقیر هستند در صحرا و دور از شهر منزل کرده بودند و در بیابان نه آب بود نه سایبان نه مستراح؛ صحرا متعفن شده بود و کم کم ناخوشی اسهال که لازمه این قبیل اجتماعات است در میان مردم پیدا شد و این موقع نمایندگان گاراژدارها جز دوسه گاراژدار از قبیل گاراژ ساعتچی و گاراژ فولادی که رسوم مربوط بحجاجی که همراه آورده بودند پرداختند همه مخفی شدند مردم هم راهی جز مراجعه بمن نداشتند و لااقل دوسه هزار نفر هر روز مردمان دهاتی و شهری‌های عوام که از وضع خود و گرانی معاش بیجان آمده بودند نزد من اجتماع کرده و با داد و فریاد ناهنجار خلاصی

خود را میخواستند و کار بجائی رسید که مسافرین و حجاج که در هتل مصر منزل داشتند و منزل ما هم در همان هتل بود از اینکه راه عبور مردم مقطوع شده و داد و فریاد ایرانی‌ها از صبح تا آخر شب آسایش هم‌را مختل کرده بود بنظمیه شکایت کردند و پاسبانها که مانع از هجوم آنها میشدند چندین هزار نفر فحاشی و هرزگی بدولت ایران و دولت سعودی را از حد بدر میبردند .

من از طرفی از علماء و از وجوه حجاج استمداد می‌کردم که مردم را بوعده ساکت کنند و از طرفی صبح و عصر و شب بدولت تلگراف می‌کردم که دولت اجازه بدهد من بدهی حجاج را که گارازدارها قبل از حرکت از آنها گرفته‌اند ضمانت کنم و دولت در مرکز از گارازدارها وصول نماید ولی هر قدر الحاح کردم و گفتم نصف مردم تلف خواهند شد جز جواب منفی ندادند .

اینجا جای خیلی تأمل است دولتی که برای عوام فریبی اجازه داده قریب چهارده هزار نفر به حج بروند گذشته از اینکه کمترین اقدامی برای رفاه يك عده مسافر حج نکرده و مردم را بدست يك جمع شهاد که شرکتهای دروغی برای حمل حجاج تشکیل داده و دولت در مقام آن بر نیامده که آیا این شرکتهای پایه و مایه اساسی دارد یا نه حالا که در پیابان مکه گروپرداخت رسوم حج مانده و مشرف بهلاکت هستند اینقدر علاقه نشان نمیدهد که خود در مقام وصول طلب مردم از گارازدار بر آید و بنمایند دولت اجازه ضمانت بدهد واقعا فکر من از رسیدگی بعد از این بی‌علاقگی به چندین هزار نفر ایرانی مسلمان و به اهل مملکت و و دایع‌الهی نمیرسد .

باری برای نجات مردم و خودم از همه جا مأیوس شدم و بوزیر مالیه دولت سعودی پیغام دادم و اوضاع اکثر حجاج ایرانی را مشاهده می‌کنید و بدهکار رسوم حقیقتاً گارازدارهای ایرانی هستند و این مردم بیچاره بدهی خود را داده‌اند نهایت آنکه گارازدارها از پرداخت آن بواسطه نداشتن ارز تعلق کرده‌اند و من در مقام برآمدم که دولت ایران بمن اجازه بدهد بنام دولت ضمانت وجوه بدهی آنها را بکنم دولت بملاحظاتی اجازه ضمانت بمن نداد ولی من حاضرم شخصاً ضمانت کنم و وزیر دارائی ضمانت شخصی مرا قبول کرد و من از شش شرکت ضمانت کتبی

کردم و اجازه خروج حاج از مکه صادر شد و در چند روز که مشغول مذاکره با دولت سعودی بودم دو شرکت حساب بدهی خود را با وزارت دارائی بوسیله ضمانت‌صرافهای جده تصفیه کردند یکی شرکت ایراتتور که عده مسافرین راه خشکی را او حمل کرده بود و دیگر شرکت تثت که مسافرین دریائی را حمل کرده بود و حاجتی بضمانت من از آنها پیدا نشد.

این بود من از شش شرکت غیر معروف ضمانت کردم که در حدود یکصد و شصت هزار لیره بدهی آنها بود ولی بتوسط مأمورین نظمیة دولت سعودی که مانند اکثر مأمورین دولت ایران نیستند یعنی شش نفر مدیران شرکتها را که ضمانت کرده بودم پیدا کرده آنها را در اطاقی جنب اطاقهای خودمان توقیف کردیم و چند نفر پاسبان بر آنها گماشتم آنها ناچار شدند شب و روز یکسان خود در طهران تلگرافات برای تهیه پول می کردند و دو نفر از آنها اظهار داشتند تماما خودمان بطهران نرویم پول تهیه نخواهد شد.

من آن دو نفر را توسط سرهنگ شهرستانی افسر شهربانی با هواپیما بطهران فرستادم و بعد از توقف هر دو در شهربانی در حدود یکصد و هشتاد هزار تومان معادل بدهی آنها وصول و بسفارت سعودی در طهران تحویل گردید و یک نفر هم از دوستان او بوسیله تلگراف به عراق تحصیل اعتبار نموده و بوسیله صرافان جده تصفیه حساب خود را نموده باقی ماند سه نفر که یکی از آنها سید علی موسوی طرف توصیه بعضی علماء طهران بود که با صراف فوق‌الماده مرا از توقیف او منصرف کردند و قرار شد ضامنی بمن بدهد که برود طهران بدهی خود را بپردازد و بده او هم زیاد نبود و فقط راجع به چهل نفر حاجی بود که با خود آورده بود و مجموع بدهی او هزار و شصت و شصت لیره میشد و یک نفر اهل سولتان که من نمی‌شناسم ضمانت او را نزد من کرد و دو نفر دیگر در توقیف ماندند که بعد از حرکت حجاج ناچار شدند بالاخره بدهی خود را پرداختند.

بعد از ضمانت من راجع به بدهی حجاج که اجازه حرکت آنها صادر شد محظور دیگر پیش آمد و آن موضوع شرکت اتومبیل رانی عربی سعودی بود که حجاج مجبور بودند برای امارت مدینه نوشتند با واسطه نقلیه این شرکت روانه

شوند و چون حجاج قصد مراجعت بمکه بعد از زیارت مدینه نداشتند میخواستند با اتوبوسهای ایرانی بروند این مطلب چنانکه در موقع حرکت حجاج بمنی و عرفات مورد اشکال واقع شد و بالاخره قرار شد نصف حداقل کرایه را بابت حق امتیاز شرکت عربی سعودی بدهند حالا اشکال شدیدتر بود تا بالاخره بعد از دوسه روز مذاکره با وزیر دارائی قبول کردند که هر نفری از حجاج پنج لیره بابت حق امتیاز شرکت سعودی بدهند و با وسایط نقلیه خودشان بمدینه بروند ولی من ملاحظه کردم این مبلغ خیلی زیاد است و حجاج بیچاره بخصوص حالا که پولشان تمام شده قدرت پرداخت این مبلغ را ندارند گارازدارها نسبت باین مبلغ تعهدی ندارند و چون وزیر دارائی حجاج بهیچوجه حاضر برای تخفیف مختصر هم نشد من نامه‌ای پیدادشاه نوشتم بمفاد آنکه سفارت عربی سعودی در ایران تعرفه مخارج رسوم حجاج را که اشاعه داد مجموع آن ارقام بالغ بر چهل و یک لیره و نیم بود و زاید بر این مبلغ را حجاج نمیدانستند که مورد مطالبه خواهد شد و باقر اغلب حجاج و گران حجاج حالا از عهده پرداخت این مبلغ بر نمی‌آیند و من خواهش می‌کنم امر فرمائید وزیر مالیه از مطالبه این مبلغ صرف نظر نماید یا تخفیفی منظور دارد که حجاج بتوانند بپردازند.

نامه‌را فرستادم نزد وزیر مالیه که او بدید شاه برساند از رساندن آن امتناع کرد نامه‌را فرستادیم نزد امیری که نوه پادشاه بود او وقتی نامه را به پادشاه داد پادشاه گفت بوزیر مالیه ابلاغ کنید هیچ مطالبه نکند وزیر مالیه وقتی این امر با او ابلاغ شد سراسیمه نزد پادشاه رفت و گفت ده هزار نفر ایرانی میخواهند بمدینه روند و صد هزار لیره کرایه میبایست شرکت عربی داده باشند و حالا که میخواهند با وسایط نقلیه خودشان بروند من قرارداده بودم نصف آنرا حق امتیاز شرکت بدهند و اعلیحضرت پنجاه هزار لیره بخشیده‌اند .

پادشاه گفت من در برابر خواهش نماینده پادشاه ایران وعده داده‌ام و

دیگر برگشت ندارد .

(ادامه دارد)